

سخنرانی ر. اشرف دهقانی در میتینگ مهاباد - بهمن ۱۳۵۸

بیژن هیرمن پور

۱۹ بهمن ۱۳۵۸ (۸ فوریه ۱۹۸۰)



<https://bijan.hirmanpour.net>

درد! درد به تمام خلقهای مبارز ایران، و به ویژه خلق قهرمان کردستان!
 با کدام کلام به این همه مهر و شور و علاقه شما جواب بدهم؟ اصولاً با کلمات نمی‌شود این کار را کرد
 و من تنها یک چیز را در پیشگاه شما وعده می‌کنم و آن این که تن و جان من همواره در راه انقلاب خواهد
 بود. من این تن و جان را به تمام خلقهای مبارز ایران و به انقلاب رهائی‌بخش میهنمان تقدیم می‌کنم.
 اجازه بدهید این را به زبان مادریم به خلق دلیر آذربایجان هم بگویم:
 منیم اوت یوردومونون قهرمان خلقی! آرختین اولون بیزیم اوچون تولدی واردی دؤندی یوخ دی
 (یاشاسین اشرف! یاشاسین اشرف*)

ترجمه فارسی: خلق دلیر سرزمین آتشین من! مطمئن باشید برای ما مرگ هست ولی برگشت هرگز.
 من خوب می‌دانم این همه مهر و این همه محبت نه برای سپاس از تنها من، بلکه برای ارج‌گذاری به
 نفس صداقت انقلابی، به نفس مبارزه انقلابی و به نفس خستگی‌ناپذیری و استواری در مبارزه است. از
 این رو این محبت شما نثار همه چریکهای فدائی خلق باد! چریکهای فدائی خلق، چه آنهایی که شهید
 شدند و چه آنهایی که امروز قاطعانه در راه رهایی خلق خویش آماده هرگونه جانبازی و فداکاری هستند.
 این محبت شما نثار شهدای پاک‌باخته سیاهکل باد! (تنها ره رهایی، ره سرخ فدائی*)
 نه سال پیش در چنین روزی رفقای رزمنده ما فریاد آزادی‌خواهی خود را با غرش مسلسل به گوش
 خلق رساندند و امروز من می‌توانم بدون واسطه و رویاروی با شما صحبت کنم. امروز شهدا نیستند تا
 حاصل آن تلاشهای خود را ببینند و ببینند که تلاشهای آنها چه ثمراتی داشته است. شهدای ما نبودند تا
 ببینند که خلق دلیر ایران در ۲۱ و ۲۲ بهمن قیام نمودند و ندایی که آنها از جنگلهای سیاهکل سر داده
 بودند بر فریاد توده‌های خلق ما طنین افکند، که فریاد می‌زدند: تنها ره رهایی جنگ مسلحانه (تنها ره
 رهایی جنگ مسلحانه*) و یا می‌گفتند: ارتش خلقی به پا می‌کنیم، میهن خود را رها می‌کنیم (ارتش خلقی
 به پا می‌کنیم، میهن خود را رها می‌کنیم*). در راه پیروزی خلق خون شهدای فدایی با خون ۷۰ هزار
 شهید میهن درهم آمیخته شد و ۲۱ بهمن با ۱۹ بهمن پیوند خورد. رفقای ما که در ۱۹ بهمن سال ۴۹
 حماسه سیاهکل را آفریدند از صمیمی‌ترین و صادق‌ترین یاران خلق و پاک‌ترین رهروان راه آزادی بودند.
 آنها برای هموار کردن راه مبارزه و راه پیروزی جان باختند.

اگر شهدا در میان ما نیستند، داغ آنها بر دل ما نشسته است، داغی که گل می‌دهد و به جنگل کینه
 تبدیل می‌شود. شهدای ما! آنچه شهدای ما را در راهشان مصمم و استوار نگه میداشت و اجازه میداد
 جان‌برکف پا به میدان مبارزه بگذارند عشق به خلق و ایمان به پیروزی راهشان بود. آنها هیچ امیدی به جز
 این نداشتند که ادامه‌دهندگان راهشان آرزوهای آنها را تحقق بخشند. پس بیایید از خود بپرسیم ۱۹ بهمن
 چه روزی بود؟

۱۹ بهمن، سالروز آغاز مبارزه مسلحانه در ایران است. ۹ سال پیش در چنین روزی رفقای ما که امروز
 بسیاری از مردم آنها را می‌شناسند، یعنی چریکهای فدائی خلق، با حمله به پاسگاه سیاهکل، به دشمن
 اصلی خود یعنی امپریالیسم و نوکر دست‌نشانده‌اش شاه خائن اعلام جنگ کردند. از آن روز تاکنون ۹ سال
 گذشته است. رفقای ما اعتقاد داشتند که سلطه امپریالیسم را فقط با مبارزه مسلحانه می‌شود برانداخت.

*جملات داخل پرانتزها، شعارهایی هستند که مردم در میتینگ ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ می‌دادند.

به‌نظر چریکهای فدائی خلق برای رسیدن به ایرانی آباد و آزاد، به ایرانی دمکراتیک، به ایرانی که خود مردم سرنوشت خویش را به دست داشته باشند تنها راه، مبارزه مسلحانه است. این حکم را تاریخ ثابت کرده است. به انقلاب همه کشورها نگاه کنید، به انقلابهایی که در آسیا به‌وقوع پیوست، به انقلابهایی که در آفریقا رخ داده، به انقلابهایی که در آمریکای لاتین به وجود آمده. همه‌جا می‌بینیم که بیرون راندن امپریالیسم جز از طریق مبارزه مسلحانه ممکن نبوده است.

رفقای ما نیز با این اعتقاد و با در نظر داشتن یک سری مسائل دیگر، که جای طرح آنها اینجا نیست، مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند. همه شما می‌دانید که در این راه چند صد نفر از رفقای ما که هر یک از بهترین فرزندان خلق بودند، شهید شدند. در آن شرایط سیاه و خفقان‌آور که مبارزه مسلحانه شروع شد، مبارزات مردم ما با سرکوب دشمن مواجه بود و هرگونه اعتراض برحق توده‌ها در نطفه خفه می‌شد. در چنین شرایطی جریاناتی که ادعای رهبری خلق را داشتند، به دلیل اینکه راه مبارزه را نمی‌دانستند، نتوانستند تاثیری بر اعتلای جنبش توده‌ها به‌جا بگذارند و حزب توده، که تا آن موقع بر جنبش چپ سلطه داشت بعلت بینش انحرافی‌اش و بعلت سیاستهای سازشکارانه و به‌علت اینکه به منافع مردم ما و در رأس آن طبقه کارگر خیانت نمود باعث ضربه شدیدی به جنبش ضدامپریالیستی خلق ما گردید. اکثریت مردم دیگر اعتمادشان را به هرگونه رهبری از دست داده بودند و از مبارزه سرخورده شده بودند. اما انقلابیون مسلح، هم چریکهای فدائی خلق و هم مجاهدین خلق ایران این وضع را تغییر دادند. رفقای ما با نثار خون خود و با نشان‌دادن صداقت و ایمان انقلابی خود ثابت کردند کسانی خائن‌اند که به‌دروغ نام خود را کمونیست گذاشته‌اند، ولاً کمونیستهای واقعی همواره آماده هرگونه جانبازی و فداکاری در راه خلق خویش‌اند. شما دیدید بعد از آن چگونه توده‌های عظیم مردم از سازمان ما پشتیبانی کردند، شما دیدید چگونه توده‌ها رو به سازمان ما آوردند و اینها همه نتیجه زحمات رفقای شهید ما بود. حتماً خود شما شاهد بودید هنگامی که مردم مورد هجوم نیروهای مزدور شاه قرار می‌گرفتند، می‌گفتند پس چریکها کجایند؟ این نشان می‌داد که مردم پیشاهنگان واقعی خود را شناخته و به آنها اعتماد پیدا کردند. شما دیدید که در تظاهراتی که به اسم سازمان چریکهای فدائی خلق برگزار می‌شد، چه نیروی عظیمی شرکت می‌کردند. ولی متأسفانه باید بگویم سازمانی که با خون پرورده شد، خانه‌ای که با خون دل رفقای شهید ما پی افکنده شد، اکنون مدت‌زمانی است که کاشانه فرصت‌طلبان شده است و آنها در همان راهی قدم می‌گذارند که «توده‌ای‌ها» قبلاً قدم گذاشته بودند. آنها آگاهانه و عمدتاً می‌خواهند سیاستها و اهداف انحرافی خود را زیر پوشش نام پرافتخار فدائی به‌پیش ببرند.

آنها در حین آنکه تمام کوشش‌شان برای از بین بردن اعتبار چریکهای فدائی خلق است، هنوز از این نام دست برمی‌دارند. من نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم، فقط یک‌چیز را می‌گویم: همان‌طور که می‌دانید من یکی از اعضای چریکهای فدائی خلق ایران هستم، ولی هم دشمن و هم این نیروی فرصت‌طلب سعی می‌کنند موضوع را طور دیگر جلوه دهند. آنها نمی‌خواهند به وجود چریکهای فدائی خلق اعتراف کنند بلکه اسم من را مدام تکرار می‌کنند. شما خودتان می‌توانید در همین کردستان شاهد این امر باشید که آنها چگونه آبروی فدائی را می‌برند و چگونه خون شهدای پاک‌باخته ما را به هدر می‌دهند.

در همان اوایل قیام، مردم دلیر کردستان با شوری بی‌پایان رو به سازمان ما آوردند و از آن حمایت بی‌دریغ کردند و دیری نگذشت که مردم متوجه شدند که این‌ها همان چریکهای فدائی خلق نیستند، این

سازمانی که نام سازمان ما را با فریب افکار مردم غصب کرده‌اند، در شرایطی که مردم کرد، از زن و بچه، پیر و جوان زیر حمله‌های توپ و تانک دشمن قرار داشتند، به‌جای اینکه امکانات سازمان را برای کمک و یاری به خلق کرد بکارگیرند به رفتاری کج دار و مریز دست زدند و کار را به جایی رساندند که اکنون در کردستان سازمان دارد به‌شدت پایگاه خود را از دست می‌دهد.

به هر حال خواستم شما بدانید که چریکهای فدائی خلق را با اینها که نام سازمان ما را بر روی خود گذاشته‌اند و به‌دروغ و ریا می‌خواهند آبروی فدائی را ببرند، اشتباه نگیرید.

به هر حال، داشتم می‌گفتم که توده‌های عظیم خلق چه حمایتی از سازمان ما کردند. آگاهترین و صادق‌ترین کارگران رو به سازمان ما آوردند. در دورافتاده‌ترین دهات نام چریک فدائی را می‌دانستند و اینها همه نتیجه زحمات و فداکاریهای رفقای شهید بود. آنها برای اینکه چنین روزی را ببینند، برای اینکه با خلق خویش ارتباط بگیرند، فداکاریهای زیاد کردند و از نثار جان خود نیز دریغ نورزیدند. شما حتی دیدید آن اوایل حتی آخوندها هم برای بسیج مردم از قهرمانیهای چریکها صحبت می‌کردند، ولی بعد از آن طوری شد که در این مملکت نام چریک فدائی را بردن، گناه است.

آنقدر از انقلابیون وحشت دارند که حتی نام پارکی را که اسمش را مردم گذاشته بودند گلسرخی، عوض کردند و گذاشتند لاله. آن‌قدر حتی از نام فدائی وحشت دارند که نام یک خیابان کوچک را که فدائی گذاشته بودند تغییر دادند و کردند دهکده. گفتم وحشت دارند و این وحشت از ماهیت طبقاتی آنها برمی‌خیزد. آنها می‌ترسند این نامها در یاد توده بماند و بلایی شود به جان آنها. ولی باز حماقت آنها در این است که فکر می‌کنند با این قبیل کارها می‌توانند خاطرات انقلابیون را از اذهان توده‌ها دور بکنند. نه! نمی‌توانند! هیچکس نمی‌تواند این کار را بکند!

چون آنها در خاطر تمام پدران و مادران، در خاطر تمام خواهران و برادران و در خاطر تمام توده‌های ستمکش خلق ما جاوید است. اگر چه آنها زنده نیستند، اگر چه آنها در میان ما نیستند، ولی راهشان زنده است و نامشان جاوید!

ما چریکهای فدائی خلق همانگونه که آنروزها همراهشان بودیم و همراه رفقای شهید خود با خلق خویش پیمان بستیم، هم‌اکنون نیز بر سر پیمان خود هستیم و می‌گوئیم راهشان را ادامه خواهیم داد. (چریک مسلح، رزم تو پایدار*)

ممکن است بعضی‌ها بپرسند مگر راه آنها چیست که شما می‌خواهید ادامه دهید؟ مگر انقلاب تمام نشده است؟ واقعاً چه موقع می‌توانیم بگوئیم انقلاب تمام شده؟ برای پاسخ به این سؤال باید ببینیم چه طبقاتی در انقلاب شرکت کردند و آیا به خواسته‌های خود رسیدند یا نه!

همانطور که می‌دانید در انقلاب ما، این توده‌های مردم و زحمتکش‌ترین آنها بودند که شرکت داشتند. کارگران با خواباندن کارخانه‌ها باعث تضعیف سرمایه‌داران وابسته شدند. همان هنگام که جنبش انقلابی ما اوج می‌گرفت، کارگران با اعتصابات پی‌درپی، سرمایه‌داران وابسته را به زانو درآوردند. حتی هنگامی که حاکمین وقت از آنها خواستند برگردند، از آن کسانی که فرار کرده بودند خواستند دوباره برگردند و سرمایه‌گذاری کنند و کارگران ما را با همان وضع سابق استثمار کنند، آنها نپذیرفتند. این سرمایه‌داران وابسته فراری می‌گفتند: با این کارگران پررو دیگر نمی‌شود کار کرد! توجه کنید! وقتی سرمایه‌دار می‌گوید «کارگر پررو» یعنی کارگر مبارز. به‌اصطلاح، دیگر برایشان صرف نمی‌کرد.

بعد از آن ضربه اصلی را کارگران شرکت نفت زدند. خوب آنها در انقلاب شرکت کردند برای چه؟ اگر یادتان باشد وقتی کارگران شرکت نفت با وساطت بازرگان و چندتای دیگر تصمیم گرفتند شروع به تولید کنند، در قطعنامه‌ای که صادر کردند، متذکر شدند که هر کس به حکومت میرسد باید حق طبقه کارگر را در نظر داشته باشد و اعلام کرده بودند که نمایندگان کارگران باید در شورای انقلاب حضور داشته باشند. ولی آیا اکنون نمایندگان واقعی طبقه کارگر در شورای انقلاب حضور دارند؟ اصلاً هیچیک از اعضای شورای انقلاب نماینده زحمتکشان و مدافع منافع آنها هستند؟

کارگران در انقلاب شرکت کردند که وضع بهتری پیدا کنند، ولی اکنون حدود سه میلیون بیکار داریم. درحالی‌که هم‌اکنون هم مثل زمان رژیم شاه خائن حقوق‌های چندده‌هزارتومانی به سرسپردگان خود می‌دهند کارگران ما را برای تأمین بیمه بیکاری سرمایه‌دوانند.

کارگران در انقلاب شرکت کردند که از آن شرایط خفقان‌آور گذشته رها شوند. اینها آمدند گفتند همان وضع سابق، همان حقوق و اگر صدایتان دربیاید و اعتراض کنید به نام ضدانقلاب خفه‌تان می‌کنیم! خوب، کارگران ما به هیچیک از خواسته‌های خود نرسیده‌اند. یادم هست یکی دو ماه پیش کارگری می‌گفت: هر وقت می‌رویم خواسته‌هایمان را برایشان می‌گوئیم، می‌گویند صبر داشته باشید، تحت بررسی است. هشت ماه است می‌رویم و خواسته‌هایمان را می‌گوئیم و می‌گویند تحت بررسی است. این کارگر می‌گفت: نمی‌دانم چرا شروع جنگ در کردستان بررسی نمی‌خواهد و بی‌معطلی و بلافاصله می‌توانند آنجا نیروی ارتشی و پاسدار پیاده کنند و دهکده‌ها را بمباران کنند.

آری، وضع کارگران ما اینطوری باقی‌مانده. بدیهی است رژیم هر وقت رفت به آنها جواب بدهد، با گلوله پاسخ گفت. پس نمی‌توانیم بگوئیم کارگران به خواسته‌های خود رسیده‌اند. البته ممکن است امروز بسیاری از کارگران، عده‌ای از کارگران صبر و انتظار را پیشه کرده باشند و فکر کنند در آینده وضع بهتر خواهد شد، ولی به نظر ما اینطور نیست. این رژیم به دلیل وابستگی به امپریالیسم نه می‌خواهد و نه می‌تواند خواسته‌ها و مشکلات کارگران را حل بکند. از این‌روست که می‌بینیم هر روز اعتراض کارگران بیشتر می‌شود. مطمئناً بیشتر هم خواهد شد.

یا این توده‌های فقیر شهری، مثل پیشه‌وران جزء، دکه‌داران، خرده‌فروشان صنفهای گوناگون و به‌طور کلی تمام توده‌های خلقمان. مشکل‌ترین مسئله، تورم و گرانیست که کمر همه را خرد کرده یا عوارضهای گوناگون. نداشتن مسکن که به روی همه فشار می‌آورد. خوب دولت در این‌مورد چکار کرد؟ هر سیاستی که دولت در مورد مسکن پیش‌گرفته به پیچیده‌شدن وضع انجامیده و باعث کمبود خانه‌های استیجاری شده. درحالی‌که این‌همه خانه خالی هست که مال سرمایه‌داران فراریست، مال گردن‌کلفت‌هایی است که هر کدام صاحب شهرک هستند معذالک مردم هنوز از نداشتن خانه مناسب رنج می‌برند. گرانی هم که بیداد می‌کند. از بار عوارضهای گوناگون هم که کم نشده. حتی آمدند و گفتند پول آب و برق دوران مبارزه را هم باید بپردازید! خوب می‌بینید وضع هیچیک از طبقات خلق ما عوض نشده و در عوض یک عده از گردن‌کلفت‌ها و محترکین چاق و چاق‌تر می‌شوند و جیب‌هایشان را پر از پول می‌کنند.

از آن طرف روستائیان را در نظر بگیریم. شما می‌دانید که سیاست‌های کشاورزی شاه خائن روستائیان ما را به خاک سیاه نشانده. بسیاری از دهقانان خانه و کاشانه خود را رها کرده و به سوی شهر آمده‌اند و با فقر و فلاکت بی‌حد، زندگی بخورونمیر خود را ادامه می‌دهند. آنهایی که در ده ماندند و به اصطلاح صاحب

زمین شدند، اسیر بانکها گشتند و هر چه درآوردند مجبور شدند بدهند به بانک. غیر از آن می‌بایست عوارض آب بدهند و هزار و یک جور عوارض دیگر.

خوب این روستائیان ما که از ده بلند می‌شدند و می‌آمدند به شهر و در تظاهرات شرکت می‌کردند، چه انتظار داشتند؟ مگر غیر از این انتظار داشتند که دولت جدیدی که مستقر می‌شود بیاید دست تعدی دستگاه‌های دولتی را از سر آنها کوتاه کند. اصلاحات ارضی واقعی بکند، دست زمینداران و فئودالها را از سر آنها کوتاه بکند، شرّ بانکها را بکند. در زمان شاه خائن هر وقت روستائیان ما در مقابل این وضع ایستادگی کردند، ژاندارمها آمدند، روستائیان را کشتند و به اصطلاح آنها را سر جایشان نشانند. ولی این دولت چکار کرد؟ او هم آمد هر جا دهقانان اعتراض کردند او هم سرکوبشان کرد و هیچ توجهی به خواسته‌هایشان نکرد، تا آنجا که اکنون یک وضع ناراحت‌کننده‌ای در بعضی روستاها به وجود آمده، عده‌ای که فکر می‌کردند انقلاب هیچ ثمره‌ای ندارد و وظیفه مبارزاتی خود را نمی‌دانستند، اینطور زمزمه می‌کنند که شاه بهتر بود. این وضع اگر ادامه پیدا کند خیلی خطرناک است، خیلی. این همه خون رفت، این همه مادر داغدار شد، این همه بچه بی‌پدر شد، که چی؟ که حکومت آنچنان کارهایی بکند که عده‌ای بگویند شاه جلا، شاه پست، بهتر بود؟ چرا اینطوری می‌شود؟

برای اینکه حاکمین وقت از اول دلسوز مردم نبوده‌اند و نیستند. آنها به جای اینکه در فکر مردم باشند ب فکر آن هستند که چگونه می‌توانند منافع سرمایه‌داران وابسته را تأمین کنند. از همین روست که سعی می‌کنند وضع را در همین حالت که هست نگه دارند تا مردم فکر کنند که انقلاب هیچ ثمره‌ای ندارد و دیگر به فکر انقلاب نیفتند. ولی مردم ما خوب می‌دانند: وقتی هیچکس، هیچکدام از طبقات به خواسته‌هایشان نرسیده‌اند نمیتوان گفت انقلاب تمام شده است.

حالا من در مورد اینکه چگونه می‌توان انقلاب را به پیروزی رساند صحبت خواهم کرد ولی در ادامه صحبت‌هایم باید از چیزهای دیگر هم سخن بگویم. از وقتی که حاکمین فعلی سرکار آمده‌اند یکسری آدمهای مشکوک، یکسری آدمهای شناخته‌شده، یکسری از سرسپردگان رژیم سابق و امپریالیستها در این حکومت شرکت کردند. آمدند تیمسارهای شاه خائن را کردند فرمانده قوا، وزیر دفاع، فرمانده نیروی دریائی، استاندار فلان جا. اغلب کارمندان سطح بالا را می‌بینیم که هر یک به نحوی وابسته به نیروهای خارجی، یعنی امپریالیستها هستند. مثلاً این آقای چمران (مرگش باد! مرگ بر چمران*) چمران را اول کردند معاون نخست‌وزیر. بعد آمد کردستان را سرکوب کرد و به پاس این آدمکشی این بار او را کردند وزیر دفاع و واقعاً هم نشان داد برای چنین دولت جنایتکاری وزیر دفاع خوبی می‌تواند باشد. (مرگش باد، مرگش باد) راستی، او این سالها که در ایران نبود، کجا بود؟ بسیاری می‌دانند در خدمت اربابان امپریالیستش بود. او، این چمران جلا، خلق کرد، در سرکوبی جنبش فلسطین هم شرکت داشت. او در جنایات تل زعتر، که بی‌شک یکی از فجیع‌ترین جنایتهای مزدوران امپریالیسم و یکی از قهرمانانه‌ترین نبردهای خلق رزمنده فلسطین است شرکت داشت!

واقعاً اگر انقلاب ما پیروز شده بود، چنین افرادی می‌توانستند سرکار باشند؟ مدت کوتاهی بعد از سرکار آمدن حاکمین وقت و این دولت بازرگان، ما چریکهای فدائی خلق، فریاد زدیم که این حکومت آستانبوس سرمایه‌داران وابسته است. ما گفتیم که سازش صورت گرفته چون می‌دیدیم که این حاکمین نه تنها از طریق نیرنگ در لباس دوست مردم از گسترش مبارزه جلوگیری می‌کردند بلکه بعد از سرکار آمدن هم، تمام

تلاششان برای بازسازی ضربه‌هایی است که خلق قهرمانان در جریان قیام به منافع امپریالیست‌ها زده است. به‌خصوص که آنها ارتش ضد خلقی و مزدور شاهنشاهی را فوری سروسامان دادند و برای یورش به خلق آماده‌اش کردند. اسمش را هم گذاشتند ارتش جمهوری اسلامی! (ارتش آمریکائی نابود باید گردد*). اگر واقعاً به عملکردهای این حکومت نگاه کنیم، می‌بینیم هیچ فرقی با عملکردهای رژیم سابق در مورد مردم ندارد. جمهوری اسلامی همان رژیم سابق است، منتها با شکل و شمایل دیگر. البته یک چیز را باید در نظر داشت و آن اینکه نحوه سرکار آمدن اینها با رژیم شاه خیلی فرق دارد. شاه را آمریکائیا و انگلیسی‌ها آوردند و گذاشتند سرکار و آمریکا بعد از فرار شاه در سال ۳۲ خیلی پول خرج کرد تا دوباره توانست شاه را به ایران برگرداند ولی اینها به‌خاطر قیام مردم و به‌خاطر سوءاستفاده از اعتماد مردم در موقعیتی قرار داشتند که رفتند و نشستند پای میز مذاکره و با آمریکا سازش کردند و بالاخره با بده و بستنهایی، آمریکا موافقت کرد اینها سرکار بیایند، چون می‌دانست یعنی مطمئن شده بود که اینها از سرمایه‌های آمریکایی و به‌طور کلی از سرمایه‌های امپریالیستی در مقابل یورش خلق حفاظت خواهند کرد. یعنی مأموریت اجرای سیاستهای امپریالیستی در رژیم گذشته به‌عهد کراواتی‌ها و یقه‌آهاری‌ها بود، امروز عبادوشان و ریش رهاکردگان مجری امور شده‌اند. واقعاً هم شاید هیچ چیز دیگری، به‌جز همین لباس و شکل و ظاهر نمی‌توانست خلق ما را فریب دهد و آن موج عظیم مبارزه را بخواباند. ولی اینها هر چقدر بخواهند خود را دوستدار مردم جلوه بدهند باز هم دم خروس از زیر عبایشان پیداست و مردم هم آن را خوب می‌بینند. مردم وضع گذشته‌شان را با امروز مقایسه می‌کنند، می‌بینند تغییر نکرده. بنابراین شما اگر توجه کنید می‌بینید هیچیک از طبقات خلق ما به خواسته‌های خود نرسیده‌اند و هیچکس نمی‌تواند بگوید انقلاب به پیروزی رسیده است. از اینروست که می‌بینیم باز هم باید مصمم‌تر و استوارتر از گذشته همه‌باهم مبارزه را تا رسیدن به پیروزی ادامه دهیم. حال من در مورد مسائلی دیگر صحبت می‌کنم که این موضوع را ثابت کند.

یکی از مسائل مهم انقلاب، مسئله خلقهاست. خلقهای ایران زیر یوغ رژیم محمدرضاشاه، ستمهای زیادی دیده‌اند. رژیم شاه برای تأمین منافع امپریالیست‌ها لازم می‌دید که خلقهای ما را در عقب‌ماندگی اقتصادی نگه دارد و آنها را سرکوب اقتصادی کند و این سرکوب اقتصادی به‌دنبال خود، سرکوب فرهنگ، سرکوب سنت‌های مردم و حقیر شمردن زبان آنها را در پی می‌داشت، چرا که خلقها می‌بایست برای رهایی از ستم با استفاده از فرهنگ و سنتهای مبارزاتی خود به مبارزه برخیزند و با زبانهای مختلف، خود دردها و آلام زندگی خود را بیان کرده و راه رهایی از آن را بیان کنند. درست به همین دلیل بود که رژیم در مدارس، در ادارات، در همه‌جا سعی می‌کرد فقط به زبان فارسی صحبت شود. مثلاً خلق کرد را در نظر بگیریم، این خلق از لحاظ‌های بسیاری زیر ستم قرار داشته و دارد. به این خلق اجازه داده نمی‌شود زبان خود را مورد استفاده قرار دهد، تحت ستم ملی نه می‌تواند آزادانه از لباس خود استفاده کند و نه امکان آن را مییابد که فرهنگ مبارزاتی خود را غنا بخشد حتی تبلیغات ضدملی زورگویان، این خلق را از لحاظ داشتن مذهب تسنن هم تحت حقارت قرار می‌دهد.

یا خلق آذربایجان، این خلق هم با وجود آن فرهنگ غنی مبارزاتیش، تحت ستم ملی است. ولی ما همه ایرانی هستیم و همه می‌خواهیم کنار هم زندگی کنیم. بنابراین همه ملتها با هم برابرند، فرق نمی‌کند: کرد با فارس فرق نمی‌کند، ترک با عرب، عرب با بلوچ، بلوچ با ترکمن، لر با دیگران و به‌طور کلی

هیچ خلقی با خلق دیگر فرق ندارد و اگر خلقهای ایران دست به دست هم بدهند و دیگر سرمایه‌داران وابسته و مرتجعین نباشند همه ما میتوانیم برادروار در کنار هم زندگی کنیم. ولی عوامل امپریالیسم و مرتجعین ترک، کرد، فارس، عرب و بلوچ و غیره سعی می‌کنند طبقات محروم ملت خود را تحت ستم قرار دهند و حقوق طبیعی و حقه آنها را پایمال کنند. اگر انقلاب ما پیروز شده بود، یک حکومتی که انقلابی بود می‌آمد و حقوق طبیعی خلقهای ما را به رسمیت می‌شناخت و دیگر مثل این حکومت اینهمه کشت و کشتار راه نمی‌انداخت.

شما خوب می‌دانید که این حکومت با خلق ترکمن چه کرده است: آمد علناً و رسماً از مرتجعین و زمینداران بزرگ حمایت کرد، عملاً آنها حتی خرمن‌ها را هم آتش زدند. یک موضوع را هم باید در اینجا بگویم و آن اینکه حکومت ظاهراً از آزادی زبان صحبت می‌کند ولی باید هوشیار بود و فریب اینها را نخورد. مشکل خلقهای ما صرفاً زبان نیست اگر همه ستمهای اقتصادی که به خلقها روا می‌شود سر جای خود باقی بماند و صرفاً در محدوده همان فرهنگ تحمیلی و استعماری به خلقها اجازه صحبت کردن به زبان خود را بدهند مسئله‌ای حل نمی‌شود. اگر ما از آزادی زبان صحبت می‌کنیم، منظور این است که خلقها بتوانند با زبان خود مسائل و مشکلات خود را آزادانه بیان کنند، بتوانند زبان خود را در خدمت فرهنگ انقلابی خود به‌کارگیرند و بتوانند علیه هر گونه زور و ستم با بیان کردن دردها و مشکلات خود و پیدا کردن راه حل آن مبارزه کنند. ولی حکومتی که حاضر نیست یوغ بندگی از گردن خلقها بیفتد، چه آزادی زبانی می‌تواند برای خلقها قائل شود. برای اینکه صحبتها طولانی نشود من از مسائل دیگر که این حکومت انجام داده و بیانگر آن است که این حکومت وابسته به امپریالیسم است صحبت نمی‌کنم، مثلاً از کارهایی که برای محدود کردن آزادیهای دموکراتیک انجام داد و یا اقداماتی که برای تحکیم روابط امپریالیستی بعمل آورد. همانطور که گفته شد، فکر می‌کنم گوشه‌ای از کارنامه سیاه آنها را نشان می‌دهد ولی آنها هنوز خود را خلقی می‌دانند و اینطور به مردم جلوه می‌دهند و اخیراً هم هیاهوی مبارزه ضد امپریالیستی به راه انداخته‌اند. آنها در جایی که توزیع خارجی در تمامی زندگی خلق خود را نشان می‌دهد، اشغال سفارت آمریکا را به معنی مبارزه ضد امپریالیستی می‌بینند. درحالیکه مبارزه ضد امپریالیستی تنها اشغال سفارت آمریکا نیست، مبارزه ضد امپریالیستی یعنی اینکه در جهت خواستهای مردم اقدام بشود. مثلاً یک اصلاحات ارضی واقعی می‌کردند، مثلاً زمینهای کشاورزی زمینداران بزرگ را به دهقانان می‌سپردند و اداره تولید و مدیریت آن را هم می‌دادند دست دهقانان و خودشان هم کمک می‌کردند تا بارآوری تولید بالا رود. آنوقت هم وضع دهقانان بهتر می‌شد و هم با بالا رفتن سطح تولید، محتاج به آمریکا نمی‌شدیم.

درحالیکه ما می‌بینیم اینها با توپ و تانک و تفنگ جلوی خواسته‌های ضد امپریالیستی مردم را می‌گیرند. هنوز که هنوز است حذف قراردادهای نظامی ایران و آمریکا رسماً اعلام نشده. آقایانی که می‌خواهند با آمریکا مبارزه کنند، هنوز که هنوز است حتی قراردادهای اقتصادی ظالمانه‌ای را که رژیم شاه با امپریالیستها بسته بود افشا نمی‌کنند! چرا؟ راستی چرا؟ مگر اینها اینقدر به شاه فحش نمی‌دهند؟ فقط برای اینکه پای خودشان هم به میان می‌آید. مثلاً می‌گویند: توده‌ها را باید مسلح کرد. و می‌آیند توده‌هایی را که مسلح هستند، خلع سلاح می‌کنند! مثلاً خلق کرد را که اصلاً میتواند برای خودش ارتش خلقی تشکیل دهد خلع سلاح میکنند. به هر حال همه این نکات نشان می‌دهد که ماهیت رژیم چیست! اینها از زمانی که سر کار آمده‌اند، همواره کوشش‌شان بر این بوده که محیط آرامی برای خود بسازند و برای

اینکه این چنین محیطی بسازند، به هر کاری توسل جستند: از فریب و نیرنگ استفاده کردند، از سرکوب مسلحانه استفاده کردند. اینها می‌خواهند محیط آرامی باشد تا بتوانند اختلافات درونی خود را حل کنند. ریشه اختلافاتی که خودشان با یکدیگر دارند در گذشته است. در واقع اختلاف بین سرمایه‌داران وابسته است، اینها هم سخنگویانشان هستند. اگر یادتان باشد زمان شاه، نه‌اوندی‌ها و بنی‌احمد‌ها و پزشکپورها بودند که با هم درمی‌افتادند امروز هم یک‌سری افراد دیگر. یعنی افراد دیگر، یعنی افراد عوض شده‌اند ولی اختلافات بجامانده. در واقع اکنون سیستم سرمایه‌داری وابسته در بن‌بستی گرفتار شده و اینها هر کدام می‌خواهند این سیستم را بنحوی که بنفع خودشان باشد از بن‌بست خلاص کنند. در اینجاست که اختلافات رشد کرد. می‌دانید چرا؟ برای اینکه مبارزات مردم رشد کرد، برای اینکه مردم ما فریب ارتجاع را نخوردند و صبر و انتظار بیهوده را در پیش نگرفتند.

همانطور که گفتم اختلاف سرمایه‌داران وابسته در این است که هر کدام سعی می‌کنند با سیاستهای خاص خود این سیستم را از بن‌بست خلاصی دهند. در این راه کوشش می‌کنند مردم ناآگاه هرچه بیشتری را به طرف خود بکشاند چون هرکدام که موفق شوند خواهند توانست مردم ما را بیشتر سرکوب کنند و به نفع خودشان تمام شود. اینجاست که آنها سعی می‌کنند سند خیانت یکدیگر را رو کنند. هر کدام بیشتر رو کرد، به تصور آنها مردم بیشتر به طرف او خواهند رفت. ولی مردم ما می‌دانند که این سرمایه‌داران وابسته، این زالوصفتان، این کسانی که پای خارجیان را به ایران باز کردند و خودشان در کنار امپریالیستها خلق ما را غارت می‌کنند، همه اینها فقط در یک چیز مشترکند، هر چقدر هم با هم اختلاف داشته باشند، و آن سرکوب مبارزات توده‌هاست و آن اینکه نگذارند مردم به خواستهای برحق خودشان برسند. در مورد تظاهراتی که رژیم، جلوی سفارت آمریکا به راه می‌اندازد باید بگویم در اینجا هم مردم ضدامپریالیست هستند که شعارهای بی‌محتوای حکومت را به شعارهای واقعاً ضدامپریالیستی تبدیل می‌کنند. درست است که حکومت آنها را به خیابان می‌کشاند ولی مردم ما به خاطر نفرت و کینه شدیدشان به امپریالیسم آمریکا است که به خیابان می‌آیند. این امر بسیار باید مورد توجه ما باشد. به هر حال خلاصه کنم: تا وقتی که کارگران، دهقانان و تمام توده‌های ستمکش خلقمان به خواستهای خود نرسند تا زمانی که روابط کشور ما با کشورهای امپریالیستی از بیخ‌و‌بن دگرگون نشود، تا زمانی که مناسبات درونی کشورمان از اساس عوض نشود و در درجه نخست این را همواره به یاد داشته باشید تا زمانی که ارتش ضد خلقی و مزدور کاملاً متلاشی نشود و جای آنرا ارتش خلقی نگیرد، نمی‌توانیم بگوئیم انقلاب به پیروزی رسیده است.

به هر حال من باید یک موضوع را به وضوح برای شما بیان کنم و آن اینکه خلق ما علیرغم آنهمه فداکاری و ازجان‌گذشتگی و علیرغم آن قیام با عظمتش در ۲۱ و ۲۲ بهمن، در مبارزات گذشته شکست خورده است. این برای همه ما دردناک است و آیا می‌توانیم بگوئیم مبارزات گذشته هیچ ثمره‌ای هم نداشته است؟ نه، مسلماً نه! همه شما می‌دانید که در طی مبارزات گذشته، آگاهی مردم ما چقدر بالا رفت. مردم به این رسیدند که رعب و وحشت از رژیم شاه چقدر نابجا بوده و دیدند هنگامی که خلق به مبارزه برمی‌خیزد هیچکس را یارای مقاومت در مقابل آنها نیست. مردم دیدند هنگامی که فرهنگ مبارزاتی جای فرهنگ امپریالیستی را بگیرد مردم چه همبستگی و چه فداکاری از خود نشان می‌دهند و نتایج دیگر. اینها مسائل کوچکی نیستند و اثرات خود را در زندگی آینده مردم بجا خواهند گذاشت. هم‌اکنون هم مبارزاتی که در گوشه و کنار ایران وجود دارد، خود بیانگر آن است که خلق ما دیگر راه پیروزی را یاد گرفته. مثلاً

مبارزاتی که در همین چند ماه پیش در بندر انزلی، بندر لنگه و بندر عباس به وجود آمد و مردم آنجا پیا خاستند. یا شما دیدید که چگونه مردم دلیر تبریز پیا خاستند. اگر چه حکومت خواست این مبارزات را به نیروهای مرتجع منسوب کند و یا بعضی نیروهای فرصت طلب، از جمله این کسانی که نام سازمان ما را به دروغ به روی خود گذاشته‌اند، مبارزات مردم را محکوم کردند تا مُقرب دستگاه دولتی شوند. همه ما می‌دانیم علیرغم اینها، این خود مردم تبریز بودند که به خاطر رهایی از ظلم و ستم حکومت پیا خاستند. آری، کسانی که به لباس دوست ما درآمده‌اند و مبارزات قهرمانانه خلق ما را به شکست کشانده‌اند. ما به این شکست اعتراف می‌کنیم، ولی هیچوقت از آن نتیجه نمی‌گیریم که پس دیگر نباید مبارزه کرد. نه! هرگز! این فقط دشمنان هستند که می‌خواهند مردم را از مبارزه مایوس کنند.

ما می‌گوئیم راه پرافتخار چریکهای فدائی خلق را ادامه خواهیم داد، راهی که رفقای شهید ما از جنگلهای سیاهکل آغاز کردند. راه چریکهای فدائی خلق بسیار روشن است. بعضی‌ها می‌خواهند به بهانه این که رژیم شاه سقوط کرده، راه ما را تمام شده قلمداد کنند ولی چنین نیست، چون ما از همان اول که مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردیم می‌دانستیم که دشمن اصلی ما امپریالیسم است و شاه نوکری بیش نیست. از اینرو تا زمانی که سلطه امپریالیسم از ایران برنیفتاده، راه چریکهای فدائی خلق ادامه خواهد داشت. حال اگر شرایط از نظرهایی فرق کرده، ما هم فقط از نظرهایی تاکتیک مبارزه‌مان را تغییر می‌دهیم. مثلاً اگر تا دیروز از آنرو دست به سلاح می‌بردیم که مردم را به مبارزه بکشانیم و راه واقعی مبارزه را به آنان نشان دهیم امروز که توده‌های مردم خود پیا خاسته‌اند، راه چریکهای فدائی خلق به این صورت است که در جایی که مردم به مبارزه مسلحانه برخاسته‌اند آن مبارزات را سازمان داده و به پیش ببریم و در جاهایی که مردم فریب سیاستهای مکارانه رژیم را خورده‌اند و دردها و آلام زندگی را به امید یک آینده واهی تحمل می‌کنند، با افشاگریهای همه‌جانبه و با ارتقاء سطح مبارزه مردم، به آنها نشان دهیم که راه واقعی مبارزه همانست که خلق کرد دلیرانه درگیر آنست. بنابراین شعار ما این است: پیش به سوی سازماندهی مسلح توده‌ها! (پیش به سوی سازماندهی مسلح توده‌ها*) آری شعار ما این است: پیش به سوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

حالا اجازه بدهید این قسمت از سخنانم را تمام کنم. ترتیب این سخنرانی از طرف رفقای من، یعنی چریکهای فدائی خلق، فرصتی پیش داده که با اجازه شما می‌خواهم سخنی هر چند کوتاه در مورد مبارزات خلق دلیر کردستان بگویم. تاریخ مبارزات حق طلبانه مردم نشان داده است و پس از این نشان خواهد داد که اولاً هرگاه خلقی عزم به مبارزه کند، راهی سخت و طولانی در پیش دارد. دشمن با تمام نیرو مقاومت خواهد کرد. از تمام امکانات و وسایل لازم استفاده خواهد کرد. با مکر و حيله، با زور و قلدری کوشش خواهد کرد تا هم آن نیروی انقلابی را در هم بشکند و هم عزم انقلابی آنرا خرد کند. ولی تاریخ در مقابل این چیز دیگری را هم نشان داده است و آن اینکه هر گاه خلقی عزم به رهایی کند، دشمن علیرغم تمام کوشش خود علیرغم تمام فتنه‌گریهایش، باز قادر به شکست این خلق نخواهد شد. نمونه‌های تاریخی زیادی در تأیید این گفته وجود دارد.

به مبارزات حق طلبانه و رهایی‌بخش خلق چین نگاه کنیم: آنها بیست سال با امپریالیستهای بزرگ و کوچک زمان خود جنگیدند و بالاخره پیروز شدند.

یا همین خلق ویتنام را نگاه کنیم: امروز دیگر شرح قهرمانی‌های آنها در شعارهای توده‌ای هم رفته

است. وقتی توده‌های ما فریاد می‌زنند «آمریکا تو خالیست، ویتنام گواهیست»، در واقع این حقیقت را بیان می‌کنند که یک ملت کوچک توانست بزرگترین امپریالیسم جهانی را به لرزه بیاورد. آمریکا در آنجا ارتش چهارصد هزار نفری پیاده کرد ولی نتوانست در مقابل اراده خلق مسلح ویتنام ایستادگی کند.

یا همین کردستان خودمان را در نظر بگیریم: می‌بینیم که چگونه دشمن با ارتش خود، با پاسداران مزدور، با توپ و تانک خود و با تمام امکانات و وسائل لازم به این خلق حمله کرد. واقعاً خلق کرد چه داشت؟ نه به اندازه دشمن توپ و تانک داشت و نه افسر و کادر ورزیده. اکثر کادرهای آنها، دوره‌دیده‌های آمریکا و اسرائیل‌اند. آنها آمدند، کشتند، جنایت کردند. اینها دیگر شما بهتر از من می‌دانید. حتماً در میان شما بازماندگان شهدا حضور دارند. آنها پی‌درپی اعدام کردند. برای چه؟ چون می‌خواستند عزم انقلابی خلق کرد را در هم بشکنند و این خلق را سرکوب و سپس مغلوب کنند ولی نتوانستند خلق کردستان را که امروز دیگر نسل‌پایداری و مقاومت ملی در میهن ماست از پای درآورند. چرا؟ چون خلق کرد در عوض چیزهایی داشت که آنها نداشتند. اولاً در جنگ، حق به جانب خلق کرد بود. ثانیاً خلق کرد از خود شهامت و رشادت نشان داد و دست به مبارزه مسلحانه زد. یعنی نشان داد که وقتی عزم به رهایی کرد از هیچ مشکلی هراس ندارد. (ارتجاع تو خالیست، کردستان گواهیست). همه مردم می‌دانند که پیشمرگان خلق کرد چگونه در یک جنگ نابرابر دشمن را رسوا کرده‌اند. اگر چه نتیجه جنگ روشن نشده اما یک چیز روشن است و آن اینکه دشمن به واسطه همین جنگ رسوا شده. خلخالی، این مأمور اجرای سیاستهای امپریالیستی (مرگ بر خلخالی، مرگ بر خلخالی، مرگ بر چمران)، با کشت و کشتاری که در کردستان براه انداخت، شمه‌ای از ماهیت رژیم را بنمایش گذاشت. اکنون بخشهای زیادی از مردم سراسر ایران و جهان این اعمال آنها را محکوم می‌کنند و بخشهای دیگر که هنوز فریب سیاستهای آنها را خورده‌اند، دیر یا زود در رابطه با مسائل دیگر مطلع شده و آنوقت نیرنگها و دروغهای رژیم بر ملا خواهد شد.

رژیم بر سر برخی از دهکده‌های کردستان بلائی آورد که شبیه کشتارهایی است که آمریکائیاها در ویتنام و اسرائیلی‌ها در فلسطین کردند. یادم هست یکجایی خواندم که در همین ویتنام یک افسری به یک دهکده رفت و مردم آنجا را از پیر و جوان، زن و بچه قتل‌عام کرد. بعد این مسئله افشاء شد و فشار آنقدر زیاد شد که آمریکا مجبور شد افسر خود را محاکمه کند. حالا من از شما می‌پرسم، جنایتی که در «قارنا» اتفاق افتاد چه فرقی با این کشتار دارد؟ آنجا یک دولت خونخوار سفاک و جنایتکار مثل آمریکا که ایبایی ندارد به خونخواری خود افتخار کند، می‌آید افسر را برای حفظ ظاهر هم که شده محاکمه می‌کند ولی اینجا انگار نه انگار که جنایتی روی داده. این وابستگان به امپریالیسم حتی برای مدتی صدایش را هم درنیاموردند. آنها به مردم می‌گویند این برادران گُرد نیستند که با ما می‌جنگند، بلکه سرسپردگان رژیم سابق و ساواکی‌ها هستند. البته دیدیم چگونه مجبور شدند با کسانی که اتهام ساواکی به آنها زده بودند، سر میز مذاکره بنشینند. آنها می‌خواهند مردم را از رسیدن به حقیقت بازدارند و نگذارند مردم به حقیقت دست پیدا کنند، ولی تاریخ اینرا هم نشان داده است که بالاخره مردم، خود را از قید فریب و نیرنگ‌ها خواهند کرد. به هر حال می‌خواستم بگویم هیچ خلقی بدون دادن خون بدون آنکه سرسختانه تا پای جان مقاومت کند، نمی‌تواند به پیروزی برسد. اما فداکاری و از خودگذشتگی یک طرف قضیه است. یکی از عوامل مهمی که در پیروزی هر خلقی دارای اهمیت درجه اول است، رهبری درست و انقلابیست. رهبرانی که واقعاً غم توده‌ها را بخورند و هیچوقت حاضر نشوند، برای منافع شخصی و تنگ‌نظریهای خود، توده‌ها را

وجه المصلحه قرار دهند. اگر خلقی فاقد چنین رهبری باشد، هر چقدر هم فداکاری کند هر چقدر هم از خودگذشتگی کند باز نمیتواند شاهد پیروزی باشد.

بنابراین در این مقطع حساس از مبارزه خلق کرد که دشمن دست به نیرنگهای زیادی میزند هوشیاری و دقت عمل رهبری بسیار مهم است. دشمن سعی می‌کند با ایجاد تفرقه و نفاق در بین خلق کرد، آنها را از رسیدن به هدفهای خود بازدارد. مثلاً آمد گفت: «مذاکره». بعد از آن مدام این دست و آن دست کرد. بعد خودمختاری را به خودگردانی تبدیل کرد و بالاخره کارهایی دیگر از این قبیل. مسئله مذاکره زمانی مطرح شد که رژیم در وضع بدی قرار گرفته بود: اولاً مردم نقاط دیگر هم از این جنگ نفرت پیدا می‌کردند نسبت به حکومت، و از طرف دیگر رژیم متحمل شکستهای زیادی شده بود. اینجا بود که گفتند: «مذاکره». من فعلاً در مورد این زیاد صحبت نمی‌کنم. مذاکره فی‌نفسه کار بدی نیست. البته همیشه هم کار خوبی نیست. این بستگی به شرایط اوضاع دارد. ولی یک چیز را می‌گویم و روی آن تأکید دارم و آن اینکه خلق کرد باید هوشیار باشد، خود را قوی کند و به تدارکات لازم بپردازد و همانطور که دشمن دارد در حین مذاکرات سر بازگیری میکند، نیروهایش را تعلیم می‌دهد و تجدید قوا می‌کند، خلق دلیر کرد هم باید آماده باشد تا بتواند در مقابل یورش مجدد حکومت ایستادگی کند.

حساب دو دوتا چهارتا است. اگر قرار است این خلق به خواستهای خود برسد، هم خود خلق کرد و هم کسانی که این خلق را در حال حاضر رهبری می‌کنند نباید به مذاکره دل خوش کنند و اجازه دهند ارتجاع آنها را فریب دهد. مبارزه طبقاتی برای خود قانونمندیهایی دارد. دشمن هیچوقت نمی‌آید حقوق مردم را دودستی تقدیم کند. از قدیم و ندیم گفته‌اند حق گرفتنی است، نه دادنی. بنابراین یک رهبری انقلابی باید توده‌ها را هرچه بیشتر تربیت سیاسی کند، اهداف مبارزه و چگونگی نیل به آن را بیان نماید، هرچه بیشتر توده‌ها را متشکل سازد و هرچه بیشتر و گسترده‌تر توده‌ها را مسلح نماید. تنها در سایه تشکل و سلاح است که خلق کرد می‌تواند به آزادی برسد و به حقوق حقه خویش برسد. اگر که رهبری به این عوامل توجه نکند، در این امر کوشا نباشد و تمام هم‌وغم خود را مصروف آن ننماید، علیرغم اینهمه فداکاریها و علیرغم فرصتهای موجود، خلق کرد نمی‌تواند به آزادی برسد. البته همه شما میدانید، همه میدانیم که آتش را دولت برافروخت، با بهانه‌های مختلفی این جنگ را برپا کرد، ولی بعضی‌ها میخواهند اینطور جلوه دهند که گویا یک جناحی که قبلاً سرکار بود این جنگ را برپا کرد و جناحی که اکنون حاکم است و در رأس آن هم خمینی قرار دارد، خواهان این جنگ نیست. آنها می‌خواهند اینطور جلوه دهند که خمینی هم مثل خلقهای زحمتکش ما ضدامپریالیست است. درحالیکه مردم ایران می‌دانند، همه ما می‌دانیم که اینها فریبی بیش نیست. همه میدانند همان هنگام که جنگ در کردستان شروع شد، این شخص خمینی بود که فرمان جنگ صادر کرد، فرمان جهاد داد و خودش هم گفت من فرمانده کل قوا هستم. مرگ بر خمینی! (مرگ بر خمینی، ارتجاع نابود است، خلق کرد پیروز است*)

تازه باید از اینها پرسید اگر واقعاً این جناحی که به اصطلاح اکنون حاکم است، که میخواهد مسئله کردستان را از طریق مسالمت‌آمیز حل کند، این همه معطل کردن برای چیست؟ چرا کار را یکسره نمی‌کنند؟ فقط یک دلیل دارد و آن اینکه این حکومت نمی‌خواهد حقوق حقه خلق کرد را به رسمیت بشناسد. چون این حکومت وابسته به امپریالیسم است. حکومتی که وابسته به امپریالیسم باشد هرگز نمی‌خواهد و نمی‌تواند حقوق حقه خلقهای ایران را تأیید کند. به هر حال ما ایمان داریم که خلق دلیر کرد در مقابل تمام

دشمنان خواهد ایستاد و دوستان واقعی خود و دشمنانش را در هر لباسی که باشند، خواهد شناخت.
در اهتزاز باد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق ایران! پیروز باد رزم دلیرانه قهرمانان سیاهکل!
جاودان باد یاد تمام شهیدان به خون خفته خلق! مرگ بر اپورتونیسیم! مرگ بر امپریالیسم و سگهای
زنجیریش!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران